

## مطالعه تأثیر سبک فرزندپروری والدین بر سبک جهت‌گیری مذهبی در دانش‌آموزان پایه سوم دوره متوسطه شهر شیراز

مینا خلیلی‌فر\*، دکتر سلطانی کاظمی\*\*، دکتر حجت‌الله جاویدی\*\*\*



هدف از پژوهش حاضر، مطالعه تأثیر سبک فرزندپروری والدین بر سبک جهت‌گیری مذهبی دانش‌آموزان پایه سوم دوره متوسطه شهر شیراز است. به منظور انجام این پژوهش، ۲۷۱ نفر از دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان شهر شیراز (۱۳۸ دختر و ۱۳۳ پسر) به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه سبک فرزندپروری والدین توسط دیانا بامریند (۱۹۶۷م) و پرسشنامه جهت‌گیری مذهبی (البرزی، ۱۳۸۲) به کار برده شد و همچنین به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های خام، از شیوه آماری رگرسیون چندگانه استفاده شده است. نتایج تحلیل نشان داد که ۳۰ درصد از واریانس جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده و ۲۳ درصد از واریانس جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده توسط سبک فرزندپروری قابل پیش‌بینی است. نتایج این تحقیق نشان داد که سبک فرزندپروری منطقی، بر جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده، تأثیر مستقیم و بر جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، تأثیر عکس داشته و همچنین سبک فرزندپروری آسان‌گیر بر جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، تأثیر منفی دارد؛ اما بر جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده، تأثیر خاصی مشاهده نشده است. سبک فرزندپروری مستبدانه بر جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، تأثیر مثبت داشته؛ اما بر جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده، تأثیر خاصی مشاهده نمی‌شود.

**واژگان کلیدی:** جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده، جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، سبک فرزندپروری آسان‌گیر، سبک فرزندپروری مستبدانه، سبک فرزندپروری منطقی.

Email: Mina\_Khalilifar@yahoo.com

Email: Kazemi\_Edu@yahoo.com

\* کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی

\*\* استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

\*\*\* استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۲۸

## مقدمه

یکی از عوامل بسیار مهم و اثرگذار بر رفتار و شخصیت فرد، خانواده است. محیط خانواده، اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد. این نظام به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق روش‌های مختلف بر تربیت کودکان مؤثر است. والدین برای تربیت فرزندان‌شان، اعتقادات و روش‌های مختلفی دارند که مجموعه این اعتقادات و روش‌ها، سبک فرزندپروری والدین را تشکیل می‌دهد. در مورد سبک فرزندپروری، یکی از مهم‌ترین نظریات، نظریه دیانا بامریند (۱۹۶۷م) است. دیانا بامریند سه سبک فرزندپروری را با خصوصیات و آثار متفاوت فرزندان ذکر نموده که عبارت است از: فرزندپروری منطقی، فرزندپروری مستبدانه، فرزندپروری آسان‌گیر.

الف) فرزندپروری منطقی: والدین هم متوقع و هم مهورزند؛  
 ب) فرزندپروری مستبدانه: والدین متوقعند با کمترین میزان مهورزی؛  
 ج) فرزندپروری آسان‌گیر: والدین مهوررز و پذیرا هستند، ولی متوقع نیستند (بامریند، ۱۹۶۷، ۱۵).

معمولاً شکل رفتار والدین با کودکان از همان دوران ابتدایی زندگی کودک شکل می‌گیرد. بدرفتاری با کودکان، از همان دوره شیرخوارگی و نوپایی آغاز می‌شود که ممکن است بچه‌ها به هر بهانه‌ای گریه کرده و داد و فریاد راه بیندازند (کاپلان، ۱۳۸۴، ۳۴۲). اریکسون، این مرحله را اولین مرحله تحول «من» به عنوان «اعتماد در مقابل بی‌اعتمادی» نامیده و معتقد است که کودک برای اولین مرحله از تحول شخصیت خود، به تدریج جهان خارج و مادر را به عنوان پدیده‌ای قابل اعتماد، درک می‌کند. اگر تعامل‌های کودک با مراقبان به گونه‌ای

فصلنامه  
 علمی-تخصصی  
 پژوهش‌نامه



سال اول  
 شماره اول  
 بهار ۱۳۹۲



باشد که کودک را به درک نوعی ثبات و قابلیت پیش‌بینی در مراقبت برساند، اعتماد اساسی در کودک شکل می‌گیرد؛ یعنی او درمی‌یابد که هرگاه احساس سرما یا گرسنگی کند یا خود را خیس کرده باشد، می‌تواند برای رفع ناراحتی خود، به جهان پیرامونش، مادر، امید بسته و اعتماد کند. وی معتقد است که اعتماد در کودکی، پایه و اساس ایمان در بزرگسالی است. ایمان به عنوان یک نیاز حیاتی، انسان را به سوی پذیرش دین سوق می‌دهد. پس هرگونه ضعف در سبک رفتاری و تربیتی والدین نسبت به فرزندانشان، موجب حس بی‌اعتمادی می‌شود و از نظر اریکسون ایجاد اعتماد یا بی‌اعتمادی در کودکان، تأثیر مستقیم بر شیوه دینداری آنان در آینده دارد (اریکسون، ۱۹۷۵، ۵).

ژرف‌کاوی و پژوهش درباره علل مبادرت افراد به اعمال دینی، جایگاه ویژه‌ای را در حوزه روان‌شناسی دین، به خود اختصاص داده است. دلایل ابزاری و غیرابزاری که افراد در اعتقادات، باورها و اعمال مذهبی خود بیان می‌کنند، در روان‌شناسی تحت عنوان «جهت‌گیری مذهبی» مورد تفحص قرار گرفته است (Allport, 1967, 5). در این باره ریان، ریگی و کینگ (۱۹۹۳) در باورهای مذهبی، دو سبک جهت‌گیری مطرح می‌کنند: سبک جهت‌گیری درون‌فکنی شده: به معنای درونی شدن منبع انگیزشی بیرونی بر اساس فشارهای درونی، مانند احساس گناه و اضطراب و تهدید خودپنداره. در واقع سبک تنظیمی، همان احساس گناه و ناراحتی در درون انسان است که هرگاه خطایی مخالف قوانین بیرونی وضع شده صورت می‌گیرد، در انسان به وجود می‌آید.

سبک جهت‌گیری همانندسازی شده: در این سبک، رفتار براساس ارزش‌ها و اهداف فردی درون‌سازی شده صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، در این شیوه تنظیمی، دیگر احساس گناه ناشی از نقض قوانین بیرونی، رفتار را تحریک

نمی‌کند؛ بلکه انسان بر اساس عقاید و باورهای خود، به آن دست یافته و طبق آن عمل می‌کند.

در جهت‌گیری مذهبی همانندسازی‌شده، ایمان به خودی خود، به عنوان یک ارزش متعالی، نه به خاطر چیز دیگری تلقی می‌شود، بلکه یک تعهد و انگیزش فراگیر درونی دارد و وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف مورد نظر فرد نیست، اما در جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، مذهب، امری خارجی و ابزاری برای ارضاء نیازهای فردی از قبیل مقام و امنیت اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر دینداری برای کسب امنیت و پایگاه اجتماعی است و افرادی که چنین جهت‌گیری دارند از دین به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به حاجات خود استفاده می‌کنند. (Ryan, Rigby, King, 1993, 65)

در این پژوهش سعی شده است تا تأثیر سبک فرزندپروری والدین را بر جهت‌گیری مذهبی فرزندانشان مورد بررسی قرار گیرد.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

رفتار مذهبی، یکی از رفتارهای پیچیده انسانی است که کمتر مورد توجه روان‌شناسان قرار می‌گیرد. کمتر از یک درصد از مقالاتی که در مجلات روان‌شناسی و روان‌پزشکی آمریکا چاپ شده است، پیرامون پژوهش‌های مذهبی بوده؛ در حالی که مذهب، همچنان عامل اصلی در زندگی انسان‌ها است (Larson, Sheril, 1999, 149).

در آفریقای جنوبی و مکزیک که تقریباً توسعه نیافته هستند و همچنین در آمریکا که از پیشرفته‌ترین جوامع بشری است [از نظر مادی]، بیش از ۹۵٪ انسان‌ها به وجود خدا ایمان دارند؛ پس این فرض که پیشرفت اجتماعی و

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲



افزایش رفاه مادی، مذهب و اندیشه دینی را انحطاط می‌دهد، باطل است. همچنین هیچ قومی از بشر نبوده که دیندار یا به هر حال، صاحب نوعی دین نبوده باشد. عصر ما عصر بازگشت و بازنگری به دین است. همچنین دانشمندان بزرگی چون ماکس پلانک، انشتین و هایزنبرگ افراد دیندار یا به نوعی معتقد به حقایق دینی بوده‌اند (الیاده، ۱۳۷۴، ۹۳).

اثر نیایش در زندگی انسان‌ها، همیشه مثبت است؛ زیرا در اثر آن تعادل روحی برقرار شده و احساس تنهایی، انزوا، ناتوانی و بی‌فایده‌گی تلاش‌ها از بین رفته و یا چهره‌ی خشن ظاهری خود را از دست می‌دهند. نیایش علاوه بر حالات عاطفی، بر کیفیات بدنی نیز تأثیرگذار است و حتی گاهی در مدت کوتاهی، بیماری‌های جسمی را بهبود می‌بخشد. امروزه حتی برخی متخصصین روان‌شناسی، مبلغ دین شده‌اند و برای دردهای جسمی نیز گرویدن به دین را توصیه می‌کنند (بهرامی مشعوف، ۱۳۷۳، ۲۳).

یکی دیگر از متغیرهای زمینه‌ای که تأثیر مستقیمی بر جنبه‌های گوناگون شخصیت افراد می‌گذارد، سبک فرزندپروری است. با توجه به تعامل مداوم و پیوسته والدین با فرزندان، سبک فرزندپروری آنان، می‌تواند علاوه بر اینکه منبع حمایتی تعیین‌کننده‌ای باشد، زمینه‌ای مهم برای آموزش و تربیت فرزندان نیز تلقی شود (کاپلان، ۱۳۸۴، ۳۸۹).

با توجه به ساخت فرهنگی ما و تغییر و تحولات سریع ارزش‌ها در برخی از اقشار جامعه از جمله نسل جوان و نوجوان و همچنین ساختار مذهبی خانواده‌های جامعه و علاقه والدین به تربیت فرزندان با گرایش و نگرش مذهبی، ضروری به نظر می‌رسد، عواملی که برای رسیدن به این هدف کمک می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرند. گروهی که برای این تحقیق انتخاب شده‌اند،



دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان هستند. این گروه در دوره نوجوانی به‌سر می‌برند و از هوش انتزاعی برخوردار بوده و همچنین به دنبال کسب هویت خود می‌روند و به این می‌اندیشند که برای چه زندگی می‌کنند؟ چه باورهایی باید داشته باشند و چرا؟ همچنین این گروه در گام‌های آغازین ورود مستقلانه به جامعه، به عنوان یک شهروند مستقل هستند. به همین دلیل ضروری به نظر می‌رسد که تأثیر متغیرهای مختلف، از جمله متغیرهای مهمی مانند سبک فرزندپروری والدین در چنین شرایط ویژه‌ای بررسی شود تا دانسته شود که سبک فرزندپروری والدین چه تأثیری بر سبک جهت‌گیری مذهبی فرزندان دارد. در حقیقت این تعیین میزان اثر سبک فرزندپروری والدین بر جهت‌گیری مذهبی فرزندان، هدف تحقیق حاضر است.

### پیشینه پژوهش

حجم زیادی از تحقیقات، گرایش‌های والدی، روش‌های پرورش کودک و روابط والد و کودک را به عنوان بخشی اساسی از جنبه‌های رشد مورد بررسی قرار داده‌اند (گرونلیخ و رایان، ۱۹۸۹، ۸۱). یکی از وظایف والدین، هدایت رفتار رشدی کودکان است. والدین احتمالاً از یک یا چند راهبرد، برای اینکه فرزندان از آنها فرمان‌برداری کنند، استفاده می‌کنند. بعضی از والدین ممکن است، تکنیک‌هایی را انتخاب کرده که علاوه بر این هدف، هم زمان رشد روابط سالم آنها را تسهیل کنند. بقیه والدین ممکن است، راهبردهایی را در روابط خود و فرزندشان استفاده کنند که نه تنها اهداف مطلوبی به دست نمی‌آورند؛ بلکه باعث رشد رفتارهای منفی و روابط ضعیف شوند (شروود، ۲۰۰۴، ۲۱).

از جمله متغیرهای بنیادی که از راه‌های گوناگونی بر فرزند مؤثر است و در رفتارهای حال و آینده او تأثیری انکارناپذیر دارند، سبک فرزندپروری است.

فرزندپروری، فعالیتی پیچیده است که شامل بسیاری از رفتارهای خاصی که یا به صورت واحد و یا به صورت پیامدهایی که برای فرد ایجاد می‌کند، می‌شود (شارما، ۲۰۰۶، ۱). شیوه‌های تعامل والدین با فرزندان‌شان، «سبک فرزندپروری» نام دارد (برک، ۱۳۸۳، ۵۲۱). سبک فرزندپروری اساساً دیدگاهی است که والدین روزانه در تعامل با فرزندشان، مدارای با خواسته‌ها و توقعات او و ایجاد نظم مورد استفاده قرار می‌دهند (پیزوت، پیرس، کارلسون، سالارز، هافمن، سینکلر و وود، ۲۰۰۷). پس می‌توان چنین گفت که سبک فرزندپروری تمامی تعاملات و گرایشاتی را که میان والد و کودک رد و بدل می‌شوند و به نوعی می‌توانند فرزند را تحت تأثیر قرار دهند را در بر می‌گیرد.

روانشناسان، رفتار والدین را با روش‌های متنوعی، مانند مشاهده مستقیم، مصاحبه با والدین، رتبه‌بندی از طریق مشاهده‌گران و پرسشنامه مطالعه کرده‌اند (ماسن، کیگان، هوستون و کانجر، ۱۳۷۳، ۳۲۴) سبک فرزندپروری معمولاً بر روی یک پیوستار قرار می‌گیرد که در یک قطب آن، سبک فرزندپروری استبدادی کنترل‌کننده و محدودکننده با وجود خصوصیت کنترل‌کنندگی و استفاده از قدرت برای فرمانبرداری کودکان مشخص می‌شود و در قطب دیگر که البته مقبولیت کمتری دارد، سبک آسان‌گیر قرار می‌گیرد که با فقدان کنترل و گرایش منفعل نسبت به پرورش فرزند مشخص می‌شود. از طرف دیگر، سبک منطقی (دموکراتیک) که بین دو قطب پیوستار قبل، قرار می‌گیرد، به طور ضمنی، گرایش فعال نسبت به دیدگاه‌های کودک و تناسب رفتاری نشان می‌دهد (گرولیخ و رایان، ۱۹۸۹، ۸۱).

کودک و نوجوانی که با روش دموکراسی در خانواده‌اش پرورش می‌یابد، به آزادی دیگران اهمیت داده و از اذیت کردن دیگران دوری می‌جوید. او تمام مسائل را در ذهن خود تجزیه و تحلیل کرده، سپس آنها را قبول یا رد می‌کند و با ارتباطی که با افراد خانواده‌اش دارد، مشکلات خویش را با آنها در میان



می‌گذارد و هیچ‌گاه خود را تنها و بی‌یاور نمی‌داند؛ بنابراین به دور از هر گونه بیم و نگرانی و با اعتماد کامل به خویش، بزرگ می‌شود و در سایه آرامشی که خانواده به او بخشیده است، نه فقط در مدرسه، بلکه در آینده با قبول مسئولیت‌های اجتماعی مناسب، شخصیتی موفق خواهد بود. از طرفی، افرادی که در خانواده دیکتاتور و مستبد رشد یافته‌اند، آدم‌هایی بی‌قرار و متعصب بار می‌آیند و چون دارای اعتماد به نفس و اتکای به خود نیستند و رفتارهای تند و غیرقابل تحملی از خود نشان می‌دهند، معمولاً در گروه‌های سنی خود، پذیرفته نمی‌شوند و نظر به اینکه زمانی به بی‌لیاقتی و ناسازگاری خود پی می‌برند، تمام لحظه‌ها در رنج خواهند بود تا آنجا که این مسئله، سوهان روحشان می‌شود و آنان را از زندگی، ناامید و از درگیری با فعالیت‌های روزانه، باز می‌دارد (حیدری، ۱۳۸۳، ۱۲۴).

ژرف‌کاوی و پژوهش درباره علل مبادرت افراد به اعمال دینی، جایگاه ویژه‌ای را در حوزه روان‌شناسی دینی، به خود اختصاص داده است. دلایل ابزاری و غیر ابزاری که افراد در اعتقادات، باورها و اعمال مذهبی خود، بیان می‌کنند، در روان‌شناسی تحت عنوان «انگیزه مذهبی» و «جهت‌گیری مذهبی» مورد تفحص قرار گرفته است (آلپورت، ۱۹۶۷، ۵).

بر خلاف بعضی روان‌شناسان مانند واتسون و فروید که توجه چندانی به دین ننموده‌اند، افرادی مانند آلپورت و اریکسون، مقوله مذهب را مورد توجه قرار داده‌اند. آلپورت در سال ۱۹۵۴ میلادی، نخست نگرش‌های متضاد مذهبی را به دو گروه «نهادینه و درونی شده» تقسیم کرد. او بعدها در سال ۱۹۵۹ میلادی، اصطلاحات درونی و بیرونی را برگزید. جهت‌گیری بیرونی، ویژگی افرادی است که می‌توانند مذهب را در راه مقاصد خود، به کار گیرند. این اصطلاح از ارزش‌شناسی، اقتباس شده است تا مبین علاقه‌ای باشد که در خدمت



علائق عالی‌تر، یعنی علائق دینی در خدمت علائق دیگر قرار گیرد. ارزش‌های بیرونی همیشه ابزاری و سودگرا هستند. افرادی که این جهت‌گیری را دارند، ممکن است دین را از درجات مختلفی مانند ایجاد امنیت، آرامش، جامعه‌پذیری، انصراف ذهن، منزلت اجتماعی و توجیه خود، سودمند بدانند. عقیده مورد قبول با تساهل حفظ می‌شود یا طوری شکل می‌گیرد که با نیازهای اولیه تناسب داشته باشد. سنخ بیرونی به خدا روی می‌آورند؛ اما از خود روی بر نمی‌گردانند. جهت‌گیری درونی، خاص افرادی است که الف) برترین انگیزه را در مذهب می‌یابند؛ ب) نیازهای دیگر، هر قدر که نیرومند باشند از اهمیت کمتری برخوردارند و تا حد امکان با عقاید و توصیه‌های مذهبی، تطبیق داده می‌شوند؛ ج) وقتی فرد عقیده‌ای را می‌پذیرد و تلاش می‌کند که آن را درونی کرده و کاملاً از آن پیروی کند؛ از این لحاظ است که او با دین خود زندگی می‌کند (به نقل از وولف، ۱۳۸۶، ۳۹۹).

اخیراً نظریه آپورت در زمینه‌های جهت‌گیری مذهبی، اجتماعی و شخصی بسط یافته است. طبق این تقسیم‌بندی، افراد دارای جهت‌گیری مذهبی بیرونی اجتماعی از مذهب، جهت نیل به اهداف اجتماعی سود می‌جویند؛ در حالی که در جهت‌گیری مذهبی بیرونی شخصی، از مذهب، جهت کسب امنیت فردی استفاده می‌کنند (گورساج، ۱۹۸۴، ۹۱).

در جهت‌گیری مذهبی درونی، ایمان به خودی خود، به عنوان یک ارزش متعالی، نه به خاطر چیز دیگری تلقی می‌شود و یک تعهد و انگیزش فراگیر، نه وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف مورد نظر است؛ اما در جهت‌گیری بیرونی، مذهب، امری خارجی و ابزاری برای ارضاء نیازهای فردی از قبیل مقام و امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دینداری برای کسب امنیت و پایگاه

اجتماعی است و افرادی که چنین جهت‌گیری دارند از دین به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به حاجات خود استفاده می‌کنند (آپورت، ۱۹۶۷، ۵).

فرد با جهت‌گیری مذهبی درونی، فردی بی‌باک و جسور است و در مواقع لزوم، شجاعانه از حقوق خود و دیگران و اصول و ارزش‌ها دفاع می‌نماید. در حالی که فردی با جهت‌گیری مذهبی بیرونی، ممکن است جهت رسیدن به اهداف خود، در بسیاری موارد، اصول و ارزش‌ها را نادیده بگیرد. همچنین جهت‌گیری مذهبی درونی، باعث می‌شود که فرد، تلاش بیشتری برای رسیدن به موفقیت انجام دهد و در عبور از موانع و دست یافتن به درجات بالاتر معنوی تلاش نماید و از عزت نفس و افکار و اعمال بهتری در جهت پیشرفت برخوردار باشد. افراد مذهبی با جهت‌گیری درونی، ضمن درونی‌سازی ارزش‌های دینی، مذهب را به مثابه هدف، در نظر می‌گیرند. در حالی که افراد با جهت‌گیری مذهبی بیرونی، دین را صرفاً جهت نیل به اهداف دیگر در نظر می‌گیرند (آپورت، ۱۹۶۷، ۵). فرض آپورت این است که مذهب بیرونی کمتر از مذهب درونی جنبه پیشگیرانه دارد. مطابق این دیدگاه، در جهت‌گیری بیرونی، کسب منافع مادی و حفظ موقعیت‌های اجتماعی و ارضای تمایلات خودخواهانه از مهم‌ترین مقاصد افراد در اعمال مذهبی است؛ در حالی که در جهت‌گیری مذهبی درونی، افراد بر اساس ارزش‌ها و اعتقادات درونی عمل می‌کنند و به دنبال کسب معنا و ارزش برای باورها و اعمال خود هستند (البرزی، ۱۳۸۲، ۶۵). حسینی در پژوهش خود نشان داد که:

۱. بین سبک فرزندپروری استبدادی و جهت‌گیری مذهبی برون‌سو رابطه مثبت وجود دارد.

۲. بین سبک فرزندپروری منطقی و جهت‌گیری مذهبی درون‌سو رابطه مثبت وجود دارد.

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲



۳. بین سبک فرزندپروری آسان‌گیر و جهت‌گیری مذهبی درون‌سو و برون‌سو رابطه منفی وجود دارد (حسینی، ۱۳۸۵، ۱۳۲).

پژوهش دیگری که رابطه ادراک فرزندان از سبک فرزندپروری والدین و جهت‌گیری مذهبی را مورد بررسی قرار داد به نتایج زیر نائل شد که عبارتند از:

۱. بین سبک فرزندپروری سلطه‌گر و جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، رابطه معنادار مثبت مشاهده شده است.

۲. بین سبک فرزندپروری قدرت‌طلب و جهت‌گیری مذهبی درون‌سازی شده (به فرم همانندسازی) رابطه معنادار مثبت وجود دارد.

۳. بین سبک فرزندپروری آزادگذار با هر یک از سبک‌های جهت‌گیری مذهبی رابطه معنادار منفی وجود دارد (فدایی، ۱۳۸۵، ۱۱۰).

فرزندانی که والدینی با شیوه فرزندپروری دیکتاتور یا آزادگذار دارند احساس معنای کمتری در زندگی دارند و همچنین معنادار بودن زندگی با سبک فرزندپروری دمکرات، رابطه معنادار مثبت دارد (سای، ۱۹۹۷، ۶۳).

در تحقیقی که تحت عنوان بررسی هویت دینی و سبک فرزندپروری و بررسی این دو در دانشجویان ۲۰-۲۲ ساله صورت گرفته، نشان داد والدینی که سبک فرزندپروری منطقی دارند، دارای فرزندانی با هویت دینی شکل‌یافته‌تر هستند و یا مراحل جستجو برای دستیابی به هویت دینی شکل‌یافته‌تر را طی می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۳، ۹۸).

نتایج تحقیقاتی که در زمینه رابطه بین سبک فرزندپروری والدین و معنابخش بودن زندگی انجام گرفته، عبارت است از:

۱. بین سبک فرزندپروری اقتدارطلب و معنادار بودن زندگی، ارتباط وجود دارد.

۲. بین سبک فرزندپروری والدین و جنسیت فرزندان ارتباط وجود ندارد.  
 ۳. بین معناداری زندگی در دو جنس تفاوت معنادار وجود ندارد (اوتادی، ۱۳۸۴، ۱۹۰).

فرزندپروری منطقی همراه با نظم‌بخشی‌های پاسخ‌گرا، به طور باثباتی با پیامدهای آموزشی اجتماعی و رشدشناختی در کودکان مرتبط است و برعکس فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه، معمولاً با عملکردهای ضعیفی در فرزندان همراه بوده است (کاپلان، ۱۳۸۴، ۴۱۵).

با انجام تحقیقی بر روی کودکان مدرسه‌ای و مادران‌شان، در جهت چگونگی برخورد با واقعه‌ای که اخیراً تجربه کرده‌اند و همچنین با بررسی ابعاد فرزندپروری از جمله مهرورزی / حمایت‌کننده و دستوری / کنترل‌کننده، به این نتیجه رسیده‌اند که کودکان خانواده‌های دارای سطوح حمایتی بالا و سطوح متوسط ساختاری از دامنه بسیار متنوع‌تر راهبردهای مقابله با استرس، در پاسخ به فشارهای روزانه استفاده می‌کنند (হারدی، پاور و جیدسیک، ۱۹۹۳، ۶۴).

پژوهشگران در تحقیقی که بر روی ۱۰۷ نفر از نوجوانان ۱۵ تا ۱۷ ساله، در زمینه شیوه‌های فرزندپروری انجام دادند، دریافتند که فرزندان آن دسته از والدینی که پذیرا، حمایتگر و مهرورز بودند، بیشتر، از سبک مقابله‌ای مسئله مدار، استفاده می‌کردند. این مطالعه همچنین نشان داد که شیوه‌های فرزندپروری می‌تواند، استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط نوجوان دارای رشد معمولی را تحت تأثیر قرار دهد (دوسک و دانکو، ۱۹۹۴، ۹). در همین تحقیق، نوجوانانی که والدین خود را دارای سبک فرزندپروری منطقی، ارزیابی کرده بودند نسبت به افرادی که والدین‌شان را در دیگر شیوه‌های فرزندپروری قرار داده بودند، در مقابله با استرس‌ها، بیشتر از سبک جستجوی حمایت اجتماعی و مسئله مدار

فصلنامه  
 علمی-تخصصی  
 پژوهش‌نامه



سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



استفاده می‌کردند. در این تحقیق به‌طور کلی، کنترل خوب والدین با افزایش استفاده از شیوه‌های حل مسئله و کاهش شیوه‌های هیجانی همراه شده بود (دوسک و دانکو، ۱۹۹۴، ۹).

در تحقیقی با عنوان مقایسه ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان دارای والد همجنس و بدون والد همجنس نشان داد که بین دانشجویان دختر بدون مادر و دارای مادر و همچنین دانشجویان پسر بدون پدر و دارای پدر از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، تفاوت معناداری وجود دارد. میزان توافق دختران بدون مادر بیش از دختران دارای مادر بود و همچنین میزان ویژگی‌های توافق و با وجدان بودن در پسران بدون پدر بیش از پسران دارای پدر بود (حیدری و دیگران، ۱۳۸۶، ۳۲).

بین فرزندان افرادی که سبک فرزندپروری منطقی دارند از نظر جهت‌گیری مذهبی، تفاوت زیادی با دیگر سبک‌های فرزندپروری وجود دارد. جهت‌گیری مذهبی درون‌سازی شده، در فرزندان این گروه از والدین، به طرز معناداری از دو گروه دیگر بیشتر است (دشتی، ۱۳۸۷، ۱۲۱).

فرزندان آن دسته از والدینی که شیوه فرزندپروری اقتدارطلب داشتند، به طرز فاحشی دارای زندگی معنادارتری نسبت به بقیه سبک‌های فرزندپروری بودند. او همچنین نتیجه گرفت که بین سبک فرزندپروری آسان‌گیرانه و سلطه‌گر، با معناداری فرزندان رابطه معنادار منفی وجود دارد (سلیمی، ۱۳۸۸، ۱۴۳). همچنین بین سبک فرزندپروری منطقی و جهت‌گیری مذهبی درون‌سازی شده (هماندسازی شده)، رابطه مثبت و معناداری یافته شده است (شریفی، ۱۳۹۰، ۹۰).

برخی از این تحقیقات فوق، هر چند که به‌طور مستقیم به ارتباط فرزندپروری والدین و جهت‌گیری مذهبی در فرزندان آنها نپرداخته‌اند، اما تأثیرات شیوه‌های فرزندپروری و پیامدهای آن را بر رشد شناختی، شخصیتی،

اجتماعی و سبک تفکر و شخصیت افراد نشان می‌دهد و جهت‌گیری مذهبی نیز احتمالاً از این متغیر، به دلیل تعاملی و چند بُعدی بودن، تأثیر می‌پذیرد.

### فرضیه تحقیق

سبک‌های فرزندپروری والدین بر جهت‌گیری مذهبی فرزندان تأثیر دارد.

### روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی است.

### نمونه و روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، به صورت تصادفی و از نوع نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. به این صورت که از بین چهار ناحیه آموزش و پرورش شهر شیراز، ناحیه دو و سه به صورت تصادفی به عنوان واحدهای نمونه‌گیری انتخاب و سپس از بین دبیرستان‌های این نواحی، چهار دبیرستان به صورت تصادفی انتخاب شدند که نظرات دانش‌آموزان دو دبیرستان دخترانه و دو دبیرستان پسرانه بودند. سپس در هر دبیرستان، دانش‌آموزان یک کلاس سوم ریاضی، یک کلاس سوم تجربی و یک کلاس سوم انسانی به صورت تصادفی، به عنوان حجم نمونه تحقیق حاضر و انتخاب شدند که جمعاً ۳۰۸ نفر، حجم نمونه را تشکیل دادند. این تعداد پس از جمع‌آوری، به علت عدم تحویل پرسشنامه توسط بعضی دانش‌آموزان، به ۲۷۱ نفر تقلیل یافت؛ که از این تعداد ۱۳۸ دختر و ۱۳۳ پسر بودند.

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



## ابزارهای اندازه‌گیری

در این پژوهش از دو پرسش‌نامه استاندارد شده برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است که عبارتند از:

الف) پرسشنامه سبک فرزندپروری دینا بامریند: این مقیاس توسط بامریند (۱۹۶۷) تهیه شده است و سه سبک فرزندپروری، یعنی سبک فرزندپروری منطقی، سبک فرزندپروری مستبدانه و سبک فرزندپروری آسان-گیر را می‌سنجد. این پرسشنامه شامل ۳۰ سؤال است که برای هر سبک ۱۰ سؤال در نظر گرفته شده است. این مقیاس توسط والدین تکمیل خواهد شد. از پاسخ‌دهنده خواسته می‌شود شیوه‌ای که در پرورش فرزندان-شان به کار برده‌اند، بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای از صفر تا چهار که به نحوه لیکرت از کاملاً مخالفم (۰) تا کاملاً موافقم (۴) مشخص شده است، عمل کنند.

۱۰ عبارت مربوط به مقیاس آسان‌گیری: ۱-۶-۱۰-۱۳-۱۴-۱۷-۱۹-۲۱-۲۴-۲۸.

۱۰ عبارت مربوط به مقیاس استبدادی: ۲-۳-۷-۹-۱۲-۱۶-۱۸-۲۵-۲۶-۲۹.

۱۰ عبارت مربوط به مقیاس اقتدار منطقی: ۴-۵-۸-۱۱-۱۵-۲۰-۲۲-۲۳-۲۷-۳۰.

این پرسشنامه قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) مورد استفاده قرار گرفته است؛ او پایایی بازآزمایی این پرسشنامه را برای آسان‌گیری ۰/۶۹، برای استبدادی ۰/۷۷ و اقتدار منطقی ۰/۷۳ و همچنین بوری (۱۹۹۱م) نیز پایایی بازآزمایی این پرسشنامه را برای آسان‌گیری ۰/۸۱، برای استبدادی ۰/۸۵ و برای اقتدار منطقی ۰/۹۲ گزارش کرده‌اند. بوری در مورد اعتبار پرسشنامه، نتایج زیر را بیان کرده است، مستبد بودن به ترتیب رابطه معکوس با آسان‌گیری ۰/۵۰ و با اقتدار منطقی ۰/۵۲ دارد.



ب) پرسشنامه جهت‌گیری مذهبی (البرزی، ۱۳۸۲): این پرسشنامه مشتمل بر دو زیر مقیاس درون‌فکنی شده و درون‌سازی به فرم همانندسازی شده است. این مقیاس توسط البرزی (۱۳۸۲) تهیه شده و همچنین این پرسشنامه، دو سبک جهت‌گیری مذهبی، یعنی سبک جهت‌گیری مذهبی درون‌سازی و به فرم همانندسازی شده و سبک جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده را می‌سنجند. تعداد کل گویه‌ها ۱۲ گویه و برای هر سبک، ۶ گویه در نظر گرفته شده است. گویه‌های ۱-۴-۶-۸-۹-۱۱، سبک جهت‌گیری همانندسازی شده را نشان می‌دهند و گویه‌های ۲-۳-۵-۷-۱۰-۱۲، سبک جهت‌گیری درون‌فکنی شده را می‌سنجند. حداقل نمره برای هر سبک ۶ و حداکثر ۴۸ است. به هر گویه بین ۱ تا ۸ امتیاز تعلق می‌گیرد. جمع امتیازات هر سبک، مشخص می‌کند که فرد دارای چه سبکی است. البرزی درباره بررسی روایی پرسشنامه، از پرسشنامه خودگردانی یادگیری، استفاده کرده است که روایی آزمون‌ها را نشان می‌دهد. نتایج مطالعات پایایی این پرسشنامه به شیوه بازآزمایی و آلفای کرونباخ از پایایی پرسشنامه درونی‌سازی حکایت داشت. ضریب پایایی برای سبک درون‌فکنی شده برابر ۰/۷۶ و برای سبک همانندسازی شده برابر ۰/۷۳ بود. ضریب پایایی کرونباخ برای سبک درون‌فکنی شده ۰/۷۸ و برای سبک همانندسازی برابر ۰/۷۵ بود. در پژوهش حاضر، مقدار پایایی به روش آلفای کرونباخ برای سبک درون‌فکنی شده برابر با ۰/۷۷ و برای سبک همانندسازی شده ۰/۶۱ به دست آمده و پرسش‌های مقیاس به صورت طیف مدرج (کاملاً درست = ۸ تا اصلاً درست نیست = ۱) است.

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲





## روش آماری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

اطلاعات در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در سطح توصیفی به گزارش میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه و در سطح استنباطی به آزمون فرضیه با استفاده از شیوه آماری رگرسیون چندگانه، پرداخته شده‌است.

### یافته‌ها

در این پژوهش، پیش از پرداختن به فرضیه‌های پژوهش، به ارائه شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه پرداخته شده و سپس به بررسی فرضیه‌ها اقدام شده‌است. جدول ۱-۴ میانگین و انحراف معیار متغیرها و جدول ۲-۴ ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه را نمایش می‌دهد.

جدول ۱-۴: میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه

گروه	شاخص	سبک فرزندپروری آسان‌گیر	سبک فرزندپروری استنباطی	سبک فرزندپروری منطقی	همانندسازی مذهبی	جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده
پسر	میانگین	۱۷/۳۹	۱۶/۵۶	۱۵/۶۲	۳۱/۴۲	۲۷/۳۹
	انحراف معیار	۹/۳۶	۸/۴۸	۸/۷۹	۱۰/۴۵	۷/۸۷
دختر	میانگین	۱۷/۱۱	۱۷/۱۱	۱۶/۲۶	۳۱/۹۳	۲۸/۴۱
	انحراف معیار	۸/۵۹	۸/۸۲	۹/۰۴	۱۰/۴۹	۷/۸۸
کل	میانگین	۱۷/۲۵	۱۶/۸۲	۱۵/۹۳	۳۱/۶۷	۲۷/۸۹
	انحراف معیار	۸/۹۸	۸/۶۴	۸/۹۰	۱۰/۴۵	۷/۸۸



جدول ۲-۴: ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه (سطح معناداری ۰/۰۱)

جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده	جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده	سبک فرزندپروری منطقی	سبک فرزندپروری استبدادی	سبک فرزندپروری آسان‌گیر	
				۱	سبک فرزندپروری آسان‌گیر
			۱	-۰/۳۰	سبک فرزندپروری استبدادی
		۱	-۰/۲۹	-۰/۲۸	سبک فرزندپروری منطقی
	۱	۰/۴۸	-۰/۳۴	-۰/۱۶	جهت‌گیری مذهبی همانندسازی‌شده
۱	-۰/۴۵	-۰/۳۹	۰/۴۸	-۰/۱۴	جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی‌شده

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲



فرضیه تحقیق: سبک‌های فرزندپروری والدین بر سبک جهت‌گیری مذهبی فرزندان تأثیر دارد.

برای بررسی میزان تأثیر سبک فرزندپروری (الف) آسان‌گیر (ب) استبدادی (ج) منطقی بر سبک جهت‌گیری مذهبی (الف) همانندسازی شده، ب. درون‌فکنی شده، از آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه هم‌زمان استفاده شده که نتیجه آن در جدول ۳-۴ ارائه شده است.

جدول ۳: رگرسیون چندگانه برای تعیین اثر سبک فرزندپروری والدین بر سبک جهت‌گیری مذهبی

متغیر وابسته	پیش بین	بتا (Beta)	t	P<	R <sup>2</sup>	F	df	P<
جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده	سبک فرزندپروری آسان‌گیر	۰/۰۳	۰/۳۳	(NS)۰/۷۴	۰/۳۰	۱۸/۱۵	۳ و ۶۷	۰/۰۰۱
	سبک فرزندپروری استبدادی	-۰/۱۶	۱/۶۶	(NS)۰/۱۰				
	سبک فرزندپروری منطقی	۰/۴۵	۸/۴۶	۰/۰۰۱				
جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده	سبک فرزندپروری آسان‌گیر	-۰/۲۷	۵/۸۱	۰/۰۰۱	۰/۲۳	۴۹/۰۱	۳ و ۶۷	۰/۰۰۱
	سبک فرزندپروری استبدادی	۰/۲۳	۳/۳۹	۰/۰۰۱				
	سبک فرزندپروری منطقی	-۰/۴۳	۹/۷۷	۰/۰۰۱				



توجه به جدول ۳ نشان می‌دهد که ۳۰ درصد از واریانس جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده توسط سبک فرزندپروری، قابل پیش‌بینی است. همچنین ۲۳ درصد از واریانس جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده توسط این سبک قابل پیش‌بینی است.

## جمع‌بندی

هدف تحقیق حاضر، بررسی اثرگذاری سبک فرزندپروری والدین بر جهت‌گیری مذهبی فرزندان است. نتیجه تحقیق، بیانگر اثرگذاری، سبک فرزندپروری والدین بر سبک جهت‌گیری مذهبی فرزندان است. در تبیین این یافته، می‌توان گفت که سبک فرزندپروری، تأثیرات قابل توجهی بر همه ابعاد تفکر، نگرش و شخصیت افراد دارد که از جمله آنها نگرش نسبت به مذهب و جهت‌گیری مذهبی افراد است. در این بخش هر تأثیر به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

تأثیر سبک فرزندپروری آسان‌گیر بر جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده: نتایج تحقیق نشانگر این است که هر چه سبک فرزندپروری والدین آسان‌گیرتر باشد، شخص اجبار کمتری را برای تظاهر به مذهب و درون‌فکنی کردن آن در خود احساس می‌کند. در تبیین این موضوع می‌توان گفت که سبک جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده به معنای درونی‌شدن منبع انگیزشی بیرونی بر اساس فشارهای درونی، مانند احساس گناه و اضطراب و تهدید خودپنداره است. در واقع این سبک تنظیمی، همان احساس گناه در درون انسان است که هرگاه خطایی مخالف با قوانین بیرونی صورت می‌گیرد، به وجود می‌آید؛ اما در سبک فرزندپروری آسان‌گیر، قوانین محکمی وجود ندارد و والدین بیشتر پاسخگو هستند تا متوقع؛ پس طبیعتاً فرزندان، کمتر به خاطر احساس گناه، حفظ خودپنداره و غیره، توقعات مذهبی خانواده و والدین را درون‌فکنی می‌کنند. به همین دلیل هر چه میزان توقع والدین از فرزندان در زمینه‌های مختلف از جمله مذهب، کمتر باشد و آسان‌گیری آنان بیشتر باشد، احتمال اینکه فرزندان جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده داشته باشد کمتر می‌شود. مطالعات حسینی

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲



و فدایی نیز نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری آسان‌گیر و جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده رابطه منفی وجود دارد (۱۳۸۵، ۱۱۲)، (۱۳۸۵، ۹۹).

تأثیر سبک فرزندپروری مستبدانه بر جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده: نتایج، نشانگر این است که هر چه والدین، سبک فرزندپروری مستبدانه‌تری داشته باشند، به احتمال بیشتری فرزندان آنها مذهب را درون‌فکنی می‌کنند. در تبیین این امر می‌توان گفت که در سبک فرزندپروری استبدادی، والدین، متوقع و مطالبه‌گر اما غیر پاسخگو هستند. آنها افرادی موقعیت- فرمان‌مدار بوده و بدون هرگونه توضیحی، انتظار فرمان‌برداری از کودکان خود را دارند (۲۱۷، Darling ۱۹۹۹). به همین دلیل، احتمالاً فرزندان آنها مجبورند برای حفظ خودپنداره و جلوگیری از احساس گناه، خواسته و توقعات والدین را درون‌فکنی کنند؛ چون خانواده‌ها در جامعه ما، غالباً مذهبی به شمار می‌آیند و نگرش و تمایلات مذهبی دارند. فرزندانی که با این سبک فرزندپروری رشد می‌کنند، با احتمال بیشتری مذهب را درون‌فکنی می‌کنند، بدون آنکه آن را به خوبی فهمیده و قلباً به آن معتقد باشند. یکی از دلایلی که برای عدم اعتقاد قلبی فرزندان والدین مستبد، به دین و مذهب می‌توان عنوان کرد، نقص در مرحله «اعتماد در مقابل بی‌اعتمادی» اریکسون است. اریکسون معتقد است که کودک در اولین مرحله از تحول شخصیت خود، به تدریج جهان خارج و مادر را به عنوان پدیده‌ای قابل اعتماد درک می‌کند. اگر تعامل‌های کودک با مراقبان به گونه‌ای نباشد که کودک را به درک نوعی ثبات و قابلیت پیش‌بینی در مراقبت برساند، اعتماد اساسی در کودک شکل نمی‌گیرد و او درمی‌یابد که نمی‌تواند برای رفع ناراحتی خود به جهان پیرامون خود ° مراقب- امید بسته و اعتماد کند. اریکسون معتقد است، اعتمادی که در همین مرحله کودکی شکل می‌گیرد، پایه و اساس ایمان در بزرگسالی است. ایمان به عنوان یک نیاز حیاتی، انسان را



به سوی پذیرش دین سوق می‌دهد. به همین دلیل والدین مستبد به دلیل ایجاد حس بی‌اعتمادی در کودک، به ایمان و دینداری قلبی او در بزرگسالی لطمه می‌زنند؛ اما فرزندان این گونه والدین، همان‌گونه که در بالا گفته شد مجبورند برای حفظ خودپنداره و جلوگیری از احساس گناه، خواسته‌ها و توقعات والدین را در زمینه مذهب (حتی زمینه‌های دیگر) علی‌رغم اعتقاد قلبی درون‌فکنی کنند. شاید بتوان این توصیه قرآن که می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» (بقره / ۲۵۶) را با این نتیجه هم‌سو دانست؛ زیرا طبق نتیجه به دست آمده، اجبار در دین موجب درون‌فکنی دین می‌شود، نه موجب اعتقاد قلبی به آن. مطالعات حسینی و فدایی نیز نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری مستبدانه و جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده، رابطه مثبت وجود دارد (۱۳۸۵، ۱۱۲) (۱۳۸۵، ۹۹).

تأثیر سبک فرزندپروری منطقی بر جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده: نتایج، نشانگر این است که هر چه والدین سبک فرزندپروری منطقی‌تری داشته باشند، احتمال اینکه فرزندانشان مذهب را درون‌فکنی کنند، کمتر خواهد شد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که در این سبک فرزندپروری، والدین علاوه بر متوقع بودن، پاسخگو نیز هستند. در این سبک، والدین در زمینه‌های مختلف از جمله مذهب، هم از فرزندان خود متوقع و هم به فرزندان خود پاسخگو هستند. همین پاسخگو بودن والدین می‌تواند موجب شود که در مورد توقعاتشان در زمینه مذهب، با فرزندانشان وارد بحث و گفتگو شوند، حرف‌ها و نظرات خود را بگویند و نظرات فرزندان را بشنوند. این والدین نمی‌خواهند که از خواسته‌ها و توقعات آنها بدون چون و چرا پیروی شود. به همین دلیل در این سبک، فرزندان ناچار نیستند برای حفظ خودپنداره و دوری از احساس گناه، توقعات مذهبی والدین و جامعه را بدون داشتن اعتقاد قلبی، درون‌فکنی کنند؛ بنابراین

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه



سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲



هر چه والدین منطقی‌تر باشند، احتمال جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده در فرزندانشان کمتر خواهد بود.

تأثیر سبک فرزندپروری منطقی بر جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده: نتایج، نشانگر این است که هر چه والدین سبک فرزندپروری منطقی‌تری داشته باشند، احتمال جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده در فرزندانشان بیشتر خواهد شد. در تبیین این امر می‌توان گفت، همان‌طور که در بالا اشاره شد در سبک فرزندپروری منطقی، والدین علاوه بر متوقع بودن، پاسخگو نیز هستند. پاسخگو بودن والدین در خانواده‌های منطقی، یکی از عوامل مهمی است که باعث می‌شود فرزندان در زمینهٔ مذهب با والدین خود بحث و گفت‌وگو کنند، دغدغه‌های خود را مطرح کرده و به دنبال یافتن جواب باشند. همین شیوه کمک می‌کند که فرزندان مذهب خود را شناخته و عقاید و باورهای خود را شکل دهند و بر اساس عقاید و باورهای قلبی، به آموزه‌های دینی عمل کنند. به همین دلیل هر چه والدین منطقی‌تر رفتار کنند، احتمال جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده در فرزندان‌شان بیشتر می‌شود؛ زیرا طبق گفتهٔ ریان و همکاران (۱۹۹۳م) در این سبک جهت‌گیری مذهبی، دیگر احساس گناه ناشی از رفتار بیرونی، رفتار را تحریک نمی‌کند؛ بلکه انسان بر اساس عقاید و باورهای خود، به آن دست یافته و طبق آن عمل می‌کند. در دین اسلام نیز تأکید بسیاری شده است که پذیرش دین، به‌ویژه اصول دین، بر اساس شناخت و اختیار است. در اغلب توضیح المسائل‌ها نیز آمده است که تقلید در اصول دین جایز نیست. این تأکید در دین اسلام را می‌توان با نتیجهٔ کسب شده هم‌سو دانست. مطالعات دشتی و فدایی نیز نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری منطقی و جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده، رابطهٔ مثبت وجود دارد (۱۳۸۵، ۱۳۲)، (۱۳۸۵، ۹۹).

۱. البرزی، محبوبه؛ بررسی روایی و پایایی پرسشنامه خودگردانی مذهبی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲.
۲. الیاده، میرچا؛ رساله در تاریخ ادیان، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
۳. اوتادی، فاطمه؛ تأثیر سبک فرزندپروری والدین بر معناداری زندگی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴.
۴. برک، لورا. ای؛ روان‌شناسی رشد؛ ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران، ۱۳۸۳.
۵. بهرامی مشعوف، ع؛ بررسی رابطه بین میزان عبادت و سلامت روان در دانشجویان پسر مرکز تربیت معلم همدان؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۳.
۶. حسینی، محمودرضا؛ مقایسه سبک فرزندپروری والدین در دانشجویان دارای جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
۷. حدیری، علیرضا و دیگران؛ «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان دارای والد همجنس و بدون والد همجنس»؛ دانشگاه آزاد اهواز، مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی، سال نهم شماره ۳۲ تابستان ۱۳۸۶، ۸۶.
۸. دشتی، سیدرضا؛ بررسی رابطه شیوه‌های تربیت فرزند و جهت‌گیری مذهبی درونی؛ پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ۱۳۸۷.
۹. سلیمی، زهرا؛ بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با معنای زندگی و سلامت روان دانش‌آموزان دبیرستانی شهر گرگان؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸.
۱۰. شریفی، فاطمه؛ بررسی رابطه ادراک دانش‌آموزان از سبک‌های فرزندپروری والدین با خودتنظیمی تحصیلی و جهت‌گیری مذهبی آنان در مدارس متوسطه ناحیه دو شهر کرمان؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
۱۱. فدایی، مژگان؛ بررسی رابطه ادراک فرزندان از سبک فرزندپروری و جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبایی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵.
۱۲. کاپلان، پاول. اس؛ روان‌شناسی رشد سفر پرماجرایی کودک؛ ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۴.
۱۳. ماسن، پاول. اچ و دیگران؛ رشد و شخصیت کودک؛ ترجمه مهشید یاسایی، تهران: ماد، ۱۳۷۳.



۱۴. محمدی، امید؛ «رابطه بررسی هویت دینی و سبک فرزندپروری»؛ مجله روان‌شناسی شماره ۳۲، صفحه ۴-۲، ۱۳۸۳.
۱۵. وولف، دی. ام؛ روان‌شناسی دین؛ ترجمه محمد دهقانی، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۶.

16. Allport, G. W., personal orientation and prejudice religious, journal of personality and social psychology, 5, 1967, 432-443.
17. Baumrind, D., Child care practices anteceding three patterns of preschool behaviour, Genetic Psychology Monographs, 15, 1967, 43-88.
18. Darling, N., Parenting style and Its Correlates, clearing house on Elementary and Early Childhood Education, University of Illinois ERIC DIGEST 217, 1999, 333-1386.
19. Dusek, J., & Danko, M., Adolescent coping styles and perceptions of parental child rearing, Journal of Adolescent Research, vol, 96, 1994, 412-42.
20. Erikson, Erik, Life History and the Historical Moment, New York: W. W. Norton, 1975.
21. Gorsuch, R. L., Measurement: the hoax and ban of investigating religion, American psychologist, 1984.
22. Grolnick, W. S., & Ryan, R. M., Parent Styles Associated with children's self-regulation and competence in school, Journal of Educational Psychology, Vol, 81, 1989, 143-154.
23. Hardy, D., & Power, T. & Jaediske, S., Examining the relation of parenting to children coping with everyday stress, Child Development, 64, 1993, 1829-1841.
24. Larson, P. P., and Sherill, K., Aet al, Associations between dimensions of religious condiments and mental health, American Journal of Psychiatry, 149, 1999, 557-559.
25. Pezzot-Pearse, T., Carlson, R., Cellars, B., Eresman, D., Hoffman, J., Petrie, P., Sinclair, T., And Wood, K. Critical Issues for Consideration when Developing Practical Parenting Plans for Families in Conflict: A Working Guide, The Free Press, 2007.

26. Ryan, R. M, Rigby, S, King, K, Two types of religious internalization and their relations to religious orientation and mental health, *Journal of Personality and Social Psychology*, 65, 1993, 586 ° 596.
27. Sharma, I, Parenting, a challenge in the New Millennium: implication, For Mental Health of Children Department of Institute of Medical Sciences, *JACAM* vol (1), Article 1, 2006.
28. Sherwood, J. K, Parental Depressed Mood, Psychological Control, and Adolescent Behavior Problems: Evidence of Mediation?, M.A Thesis, Louisiana State University Shulman, S, 1990, Coping Styles in Adolescence, *Journal of Cross Cultural Psychology*, Vol, 21(3), 2004, 351-377.
29. Tsay, J. C, Child, Parent, and Contextual Influences on Perceived Parenting Competence Among Parents of Adolescents, *Journal of Marriage and the Family*, 63 1997, 204.

